

تأمل في قبول توبة المرتد الفطري^١

محمد رضا ميرقادري^٢، عباس نوري أحمدآبادي^٣

الملخص

وفقا لفتوى فقهاء الإمامية، فإن حد المرتد الفطري هو القتل، ولا يسقط هذا الحد بالتوبة؛ سواء بادر بالتوبة من تلقاء نفسه أم استتابه الحاكم الشرعي. إلا أن بعض المفكرين المعاصرين يرون أن توبة المرتد الفطري تمنع من إجراء الحد الديني عليه؛ لا سيما إذا بادر بالتوبة من تلقاء نفسه. وعمدة مستند الفقهاء في ذلك هي الروايات الناهية عن استتابته. وقد ذهب الفقهاء، بناء على الملازمة بين عدم الاستتابة وعدم قبول التوبة، إلى عدم قبول توبة المرتد الفطري في درء الحد عنه. وتخلص هذه المقالة، بعد استعراض أقوال المفكرين المعاصرين والإجابة عن الإشكالات المطروحة من قبيل إنكار الملازمة، ومقام توهم الحظر، والحيثية التعليلية والتقييدية وغيرها، إلى نتيجة مفادها أن توبة المرتد الفطري لا تقبل في إسقاط القتل، والبيئونة من الزوجة، وتقسيم الإرث؛ بيد أنها مقبولة في سائر الموارد الأخرى.

الكلمات المفتاحية: توبة المرتد الفطري، توبة المرتد الملي، مقام توهم الحظر، الحيثية التعليلية،

الحيثية التقييدية.

تأملی در پذیرش توبه مرتد فطری^۱

محمد رضا میرقادری^۲، عباس نوری احمدآبادی^۳

چکیده

طبق فتوای فقیهان شیعه، مجازات مرتد فطری کشتن است و این مجازات با توبه برداشته نمی شود؛ چه خودش توبه کند و چه حاکم شرع او را به توبه دعوت کند. اما برخی از نواندیشان معاصر توبه مرتد فطری را مانع از اجرای مجازات دنیوی می دانند؛ به ویژه اگر خودش توبه کند. مهم ترین مستند فقیهان، روایاتی است که منع از دعوت به توبه می کند. فقیهان با توجه به ملازمه میان عدم دعوت به توبه و عدم پذیرش توبه، توبه مرتد فطری را در رفع مجازات پذیرفته اند. مقاله پیش رو پس از بررسی اقوال نواندیشان و پاسخ به نقدهایی همانند عدم ملازمه و مقام توهم خطر و حیثیت تعلیلیه و تقییدیه و...، به این نتیجه می رسد که توبه مرتد فطری در قتل و جدایی از همسر و تقسیم ارث پذیرفته نیست؛ ولی در دیگر موارد، توبه اش پذیرفته است.

واژگان کلیدی: توبه مرتد فطری، توبه مرتد ملی، مقام توهم خطر، حیثیت تعلیلیه، حیثیت تقییدیه.

مقدمه

مهم‌ترین مجازات‌هایی که فقیهان شیعه برای مرتد بیان نموده‌اند، قتل، جدایی از همسر و تقسیم اموال میان ورثه است. با توجه به شدت این مجازات، شناخت قیود مرتد حائز اهمیت است. در فقه شیعه میان کسی که از آغاز مسلمان بوده و سپس کافر شده، و کسی که کافر بوده و سپس مسلمان شده و پس از آن به کفر برگشته، فرق گذاشته شده است. مهم‌ترین فرق این دو در فقه امامیه، در استتابة و عدم آن است. مرتد ملی استتابة داده می‌شود و چنانچه توبه نکند مجازات می‌شود، ولی مرتد فطری استتابة داده نمی‌شود. اساساً منشأ تقسیم مرتد به فطری و ملی در شیعه، برای همین بوده که مرتد فطری را استتابة نمی‌دهند؛ در حالی که مرتد ملی را باید استتابة داد.

مصادق تام مرتد فطری کسی است که نطفه‌اش از پدر و مادر مسلمان شکل بگیرد و در وقت تولد نیز پدر و مادرش مسلمان باشند و در زمان بلوغ، پس از تبیین و آگاهی و اظهار اسلام، جاحدان و عالمانه دین خدا را کنار بگذارد. این فرد بر اساس روایات کشته می‌شود. هرچند در برخی از قیود، همانند اظهار اسلام و تنها وجود پدر مسلمان (نه مادر) در زمان انعقاد نطفه بحث است؛ اما موضوع اصلی این مقاله، بررسی توبه مرتد فطری است که آیا موجب برداشتن مجازات دنیوی مرتد می‌شود، یا تأثیری در مجازات دنیوی وی ندارد؟

درباره تأثیر توبه مرتد، پنج قول بیان شده است که نشان از برداشت‌های متفاوت از نصوص می‌دهد: نخست؛ توبه او مطلقاً پذیرفته نمی‌شود و در نتیجه کشته شده و هیچ عملی از او پذیرفته نمی‌شود و جاودانه در آتش است. دوم؛ توبه او مطلقاً پذیرفته می‌شود و همانند مرتد ملی است که بدون هیچ اشکالی به جامعه بازمی‌گردد. گروهی از متأخران بر این قول هستند. سوم آنکه، توبه مرتد فطری واقعاً پذیرفته است، اما ظاهراً پذیرفته نیست. چهارم؛ تفصیل بین انکار شهادتین و انکار ضروری دین است. پنجم؛ تفصیل میان متعلق عمل نفس و متعلق عمل دیگری است؛ یعنی مرتد خودش را مسلمان می‌داند و عمل مسلمانان را انجام می‌دهد؛ اما دیگران او را نجس می‌دانند و احکام کافر بر او بار می‌کنند.^۱ روشن است که با توجه به اهمیت موضوع، پذیرش یک مبنا تأثیر بسزایی در جرم‌انگاری مرتد دارد. این مقاله به دو قول

۱. همدانی، مصباح الفقیه، ج ۸، ص ۳۰۶.

اصلی در میان اقوال می‌پردازد و آن پذیرش توبه و عدم پذیرش توبه در اجرای مجازات دنیوی مرتد فطری است. بررسی این دو قول، میزان اعتبار دیگر اقوال را نیز روشن می‌کند. اشکالاتی که به استدلال‌ها بیان شده است، بخشی مربوط به دلیل اجتهادی است و برخی دیگر ناظر به دلیل فقهاتی است. به جهت گستره مطالب، این نوشتار تنها به نقد و بررسی تأملات دلیل اجتهادی می‌پردازد.

پیشینه

این مطلب محدود به دوران معاصر نیست و فقیهان معمولاً از گذشته تا کنون، در ذیل مجازات مرتد در کتاب حدود و تعزیرات، از توبه مرتد بحث کرده‌اند. همچنین مقالات بسیاری درباره توبه مرتد نگاشته شده است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. مقاله «بحثی درباره توبه مرتد فطری»؛ نویسنده این مقاله بر این گمان است که چنانچه مرتد پیش از اقامه بینه توبه کند، حد ارتداد از او برداشته می‌شود. مهم‌ترین مزیت این مقاله، بحثی است که راجع به روایت محمد بن مسلم انجام می‌دهد؛ اما مشکل اساسی آن اشاره نکردن به اشکالات جدید است. مقاله «سقوط حکم اعدام مرتد فطری در فرض توبه و مشروعیت استتابة توسط قاضی» و مقاله «گزارش علی بن جعفر از امام رضا علیه السلام درباره حکم مرتد فطری» یک نویسنده دارند. این دو مقاله بر این باورند که توبه مرتد فطری پذیرفته می‌شود و اشکالاتی بر استدلال مشهور می‌گیرند. شاید بتوان گفت که این دو مقاله از جهت نقد به ادله از تمامی مقالات دیگر به‌روزتر باشند. از این رو، این مقاله در مقام پاسخ به ادله این مقالات و امثال آنهاست. بنابراین، جامعیت و نقد اشکالات جدید که مسبوق به سابقه نیست، از ویژگی‌های این مقاله محسوب می‌شود. البته نقدها تا جای ممکن استوار بیان شده‌اند تا خلل‌های بیان ناقد نیز پوشانده شوند.

مفهوم‌شناسی

«ارتداد» مصدر باب افتعال، و ریشه آن «رَدَد» است. صاحب المحيط، «رَدَد» را مصدر «رَدَدْتُ» و اسم شیء پس داده شده بیان می‌کند. وی «رَدَدَة» را مصدر ارتداد می‌داند.^۱ فراهیدی

ما جتوا
پروژه‌های علمی

سال نهم، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۱. ابن عباد، المحيط في اللغة، ج ۹، ص ۲۵۷.

نیز همین نظر را دارد.^۱ اما صاحب لسان العرب می‌نویسد: «الرَّذَّةُ، بالكسر: مصدر قولك رَذَّه يَرْذُهُ رَذًّا وَرَذَّةً. وَالرَّذَّةُ: الاسم من الارتداد»^۲، یعنی «رَذَّة» را مصدر رَذَّ و اسم از ارتداد است. فیومی در المصباح المنیر، ارتداد را به معنای بازگرداندن نفس به کفر، و «رَذَّة» را اسم ارتداد می‌داند.^۳ واسطی نیز ارتداد را به معنای رجوع می‌داند و «رَذَّة» را اسم ارتداد برمی‌شمارد.^۴ روشن شد که ارتداد به معنای رجوع، و «رَذَّة» اسم مصدر آن است. مرتد، اسم فاعل ارتداد و به معنای بازگشت‌کننده است. خروج از اسلام و برگشت به کفر نیز مصداقی از معنای اصلی است. بنابراین معنای اصطلاحی ارتداد اشاره به نوعی خاص از خروج دارد و آن کافر شدن پس از اسلام است.^۵

«فطری» از «فَطَرَ» در لغت به معنای خلق است.^۶ زمخشری «فاطر السماوات» را به معنای «مبتدع السماوات» می‌داند.^۷ «فِطْرَة» بر وزن «فِعْلَة» مصدر نوعی است که به حالتی ویژه از خلق دلالت دارد. از این رو به خلقتی که فرزند در شکم مادر بر آن ایجاد می‌شود، فطرت گفته می‌شود.^۸

در مرتد فطری، فطر همراه «یاء» نسبت آمده است؛ همانند ملی که از «مِلَّة» است و معنای لغویش دین و شریعت است.^۹ اضافه فطری و ملی به مرتد، معنای خاص را افاده می‌کند که متفاوت از معنای لغوی آن است؛ هرچند بی‌ارتباط نیست. در اصطلاح برای مرتد فطری چند تعریف بیان شده است:
 ۱. کسی که در هیچ زمانی به کفرش حکم نشده باشد.^{۱۰}

مباحثات
 پژوهش‌های فقهی

فقه
 در پدیده‌های فقهی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۱. فراهیدی، العین، ج ۸، ص ۷.
۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۷۳.
۳. فیومی، المصباح المنیر، ج ۱، ص ۲۲۴.
۴. واسطی، تاج العروس، ج ۴، ص ۴۵۰.
۵. محقق حلی، شرایع الإسلام، ج ۴، ص ۱۷۰.
۶. جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۷۸۱.
۷. زمخشری، أساس البلاغة، ص ۴۷۶.
۸. واسطی، تاج العروس، ج ۷، ص ۳۵۱.
۹. جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۲۱.
۱۰. فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۶۶۱.

۲. کسی که در هنگام انعقاد نطفه‌اش، پدر و مادرش یا یکی از آن دو مسلمان باشند، هرچند در زمان ولادت پدر یا مادر یا هر دو کافر شوند. راجع به اظهار اسلام پس از بلوغ دو قول وجود دارد: برخی آن را شرط می‌دانند و برخی دیگر اتصاف و اظهار اسلام را لازم نمی‌دانند و معیار را تنها انعقاد نطفه می‌دانند.^۱

۳. کسی که در هنگام تولدش یکی از پدر و مادرش یا هر دوی آنها مسلمان باشند. این قول، معیار را ولادت می‌داند. صاحب جواهر این قول را از رساله جزائری نقل می‌کند.^۲ البته در این قول، دو احتمال اظهار به اسلام و عدم اظهار به اسلام نیز تکرار می‌شود.

فارغ از قضاوت میان این تعریف‌ها، صاحب جواهر کسی را که در زمان انعقاد نطفه و ولادت، پدر یا مادرش یا هر دو مسلمان باشند و در زمان بلوغ متصف به اسلام شود را بدون اشکال و خلاف، مرتد فطری می‌داند.^۳ قدر متیقن از دو تعریف نیز همین است. شناخت مرتد ملی نیز تابع شناخت مرتد فطری است. به مسلمانی که شرایط مرتد فطری را ندارد و از اسلام خارج شود، مرتد ملی می‌گویند.

پذیرش توبه مرتد فطری در غیر از قتل و بینونت و تقسیم اموال

مشهور بر این باورند که توبه مرتد در غیر از قتل و بینونت از همسر و تقسیم اموال، مورد قبول است و در این سه مورد پذیرفته نمی‌شود.^۴ برای مثال، اگر مجازات نشد، عبادات و معاملاتش

۱. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۲۴.

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۰۴.

۳. همان، ص ۶۰۴.

۴. در روایت مسمع بن عبدالملک به ذبیحه مرتد نیز اشاره شده است (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۲۸). ولی سند این روایت ضعیف است و همچنین مربوط به زمان ارتداد است. فقیهان نیز که در «کتاب الصيد والذباحه» در مقام بیان شرایط ذابح بوده‌اند، درباره زمان کفر و ارتداد ذابح صحبت کرده‌اند نه پس از توبه و اسلام (صاحب جواهر، جواهر الکلام، ج ۳۶، صص ۹۵ و ۹۶؛ نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۸۹ به بعد).

صحیح است. برای مدعای مشهور به برخی ادله تمسک می کنند که به صورت مطلق، پذیرش توبه را اثبات می کند، و سپس با توجه به روایات خاص، قتل و بینونت و تقسیم مال، از ذیل ادله خارج می شوند. ادله مشهور عبارت اند از:

۱. دلیل عقلی بر پذیرش توبه

قاعده اولیه، پذیرش توبه است. چنانچه معتقد باشیم که مرتد پس از ندامت، راهی برای بازگشت به دایره تکلیف ندارد، باید بگوییم: انسانی در این جهان یافت می شود که یله و رهاست. این از دیدگاه فقهی عجیب است؛ چه اینکه هر انسان بالغ و عاقلی، مکلف به تکالیف الهی است و شمردن یک فرد در زمره صغار و مجانین، استیحا ش دینی دارد. اگر هم بگوییم مکلف است و اعمالش پذیرفته نمی شود، تکلیف بما لایطاق است.^۱ از این رو شاهدیم که مقدس اردبیلی قبول توبه را واجب بر خداوند متعال می داند.^۲

۲. اطلاق آیات و روایات

لسان آیات و روایات، راه بازگشت را بر هیچ کس بسته ندانسته است؛ چه اینکه اطلاق ادله قرآنی بیانگر این است که تنها در زمان عذاب الهی و در حالت احتضار، توبه پذیرفته نمی شود^۳ و در غیر از این موارد، دلیلی بر عدم پذیرش توبه نداریم؛ بلکه عفو و رحمت الهی در سرتاسر قرآن حاکی از این مطلب است که خداوند همه گناهان را می بخشد.^۴ در مقابل شاید گفته شود که ادله ای وجود دارد که توبه مرتد پذیرفته نمی شود؛ نظیر آیه «کسانی که پس از ایمان خود کافر شدند، سپس بر کفر [خود] افزودند، هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهد شد».^۵ در این آیه، عدم قبولی توبه سرانجام ارتداد بر شمرده است. از این رو توبه مرتد پذیرفته نمی شود. ولی این دلیل تمام نیست؛ چراکه اولاً، اطلاق این آیه قابل پذیرش نیست؛ زیرا پذیرش توبه مرتد ملی و زن مرتد، خبر از عدم اطلاق این آیات می دهند. بدین معنا که در

مباحثات
پرونده های قضایی

والتوبه
بما لا یطاق
است

۱. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۲۴؛ اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۳، ص ۳۲۷.

۲. اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۳، ص ۳۲۷.

۳. سورة نساء، آیه ۱۸.

۴. سورة زمر، آیه ۵۳.

۵. سورة آل عمران، آیه ۹۰.

ظاهر مطلق است، اما در باطن مقید است و قیود آن در آیات و روایات بیان شده است. ثانیاً، ظاهر این آیه مرگ در حالت شرک است، نه مطلق شرک ورزیدن. لذا، در آیه پیشین، یعنی ۸۹ آل عمران به توبه رهنمود می‌کند و همچنین در آیه پس از این آیه نیز به کفر با مرگ رهنمون است. بنابراین، اگر شخصی در زمان مرگ، مشرک باشد، مورد غفران الهی قرار نمی‌گیرد. بر این اساس، برخی مانند ابن جنید مدعی شده‌اند که توبه مرتد مطلقاً مورد پذیرش است و مجازات نمی‌شود.^۱ شهید ثانی عموم ادله معتبره را دلیل بر این مدعا می‌داند.^۲ شیخ مفید روایتی از پیامبر نقل می‌کند که: پوشاندن گناهی که موجب حد و تعزیر است و توبه از آن، نزد خداوند از اظهارش بهتر و برتر است.^۳ همچنین از امام باقر یا امام صادق علیه السلام درباره سرقت و شرب خمر و زنا روایت شده که اگر شخص قبل از شناخته شدن توبه کند، حد بر او اقامه نمی‌شود.^۴ این روایت گرچه درباره این سه مورد است، ولی ظاهراً فقیهان استفاده عموم کرده‌اند.^۵

در مقابل، مشهور^۶ گفته‌اند: هر چند این ادله تمام است؛ اما مخصص و مقیدی دارد که مانع از پذیرش توبه در خصوص احکام سه‌گانه قتل، بینونت، و توریث می‌شود. محقق همدانی ادله‌ای را که دلالت بر کشتن و بینونت و تقسیم ارث می‌کند، مربوط به آثار شرعیه دنیوی می‌داند که مسبب از کفر است و مرتبط با عدم قبول توبه مرتد نمی‌داند؛ زیرا مربوط به آخرت و رابطه بنده و خداوند است.^۷ مرتدی که توبه کرده چنانچه به هر علتی اعدام نشد، مسلمان محسوب می‌شود. همچنین اموال جدیدش متعلق به خودش است و زوجیتش نیازمند عقد جدید است. مقیدات و مخصصات مذکور، روایاتی هستند که در خصوص مرتد فطری وارد شده و در آنها از عدم توبه و استتابه سخن گفته شده و بررسی آنها خواهد آمد.

۱. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. مفید، المقنعة، ص ۷۷۷.

۴. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۵۰.

۵. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۳۰۷.

۶. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۲۵.

۷. همدانی، مصباح الفقیه، ج ۸، ص ۳۰۸.

نقد و بررسی ادله پذیرش توبه مرتد فطری در تمام آثار

گروهی از نواندیشان، خصوصاً معاصران، درصددند توبه مرتد فطری را بپذیرند و آن را مانع از اجرای حد بدانند. این اعتراضات، به‌ویژه در دهه‌های اخیر فزونی یافته است و منتقدان، نقدهایی را متوجه ادله کرده‌اند. این نقدها بیشتر ناظر به عدم پذیرش توبه مرتد فطری بیان شده است که در ادامه به اهم آنها می‌پردازیم:^۱

۱. انحصار دلیل عدم جواز استتابة به یک روایت صحیح

مهم‌ترین دلیل بر عدم جواز استتابة مرتد فطری، صحیح‌ه علی بن جعفر از امام رضا علیه السلام است.^۲ این روایت میان مرتد فطری و مرتد ملی تفصیل داده است. بر پایه این روایت، استتابة مرتد فطری ممنوع است. روایت دیگر نیز درباره استتابة مرتد فطری وجود دارد که آن نیز از محضر امام رضا علیه السلام سؤال شده است^۳، اما سند آن ضعیف است؛ چراکه در آن حسین بن سعید خط مردی که مشخص نیست را می‌خواند.

گزارش دیگر، موثق‌ه عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام است که طبق آن، اگر مسلمان مرتد شود، بر امام است که او را به قتل برساند و استتابة ننماید.^۴ این خبر اعم از مرتد فطری و مرتد ملی را شامل است. خبر دیگر از امام علی علیه السلام است^۵ که ضعیف السند است.

بنابراین مهم‌ترین مستند در این بخش، خبر علی بن جعفر از امام رضا علیه السلام است. این خبر، تکیه‌گاه مشهور فقیهان امامی برای حکم به عدم جواز استتابة مرتد فطری است. البته برخی از فقیهان از اجماع نیز نام می‌برند^۶، ولی نظر به مدرکی بودن آن، رتبه اجماع، پس از اخبار

مناجیات
پرونده‌های قضایی

در
مردود
فطری

۱. غالب این اشکالات، برگرفته از مقاله «گزارش علی بن جعفر از امام رضا علیه السلام درباره حکم مرتد فطری»، مقاله «سقوط حکم اعدام مرتد فطری در فرض توبه و مشروعیت استتابة توسط قاضی» و مقاله «بحثی درباره توبه مرتد فطری» است. البته اشکالات تقویت شده تا مستحکم به نظر رسد.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۲۵.

۳. همان، ص ۳۲۵.

۴. همان، ص ۳۲۴.

۵. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۶۴.

۶. قمی، جامع الخلاف و الوفاق، ص ۴۹۹.

است و مستند اصلی، اخبار است. در نتیجه، امر مهمی چون عدم پذیرش توبه مرتد فطری منتهی به یک خبر واحد می‌شود. آیا پذیرفته است که فقط یک خبر برای این مهم وارد شده باشد؟

پاسخ به نقد اول: درباره عدم پذیرش توبه مرتد، چند روایت وجود دارد. روایت نخست، نقل محمد بن مسلم از امام باقر (ع) است.^۱ این روایت صحیح و مشتمل بر اجلا است. سند این روایت به چند طریق بیان شده است که به جهت اختصار تنها به یکی اکتفا می‌شود: «محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن اُبیهِ عن ابن محبوب السرداد عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم قال سألت أبا جعفر»، در این روایت آمده است که کسی که از اسلام روی بگرداند و کافر، توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود. او کشته شده و زنش از او جدا و اموالش تقسیم می‌شود. مشکل اصلی این روایت، عدم تمییز میان مرتد فطری و ملی است؛ اما با توجه به روایات بعد، این روایت مختص به مرتد فطری می‌شود.

روایت دوم نقل علی بن جعفر از امام رضا (ع) است.^۲ این روایت نیز به دو سند بیان شده است. سند مربوط به کافی چنین است: «محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن العمرکی بن علی عن علی بن جعفر عن أخیه اُبی الحسن قال سألته... قال». این سند نیز بدون اشکال و مشتمل بر اجلا است. در این روایت، به مرتد فطری و مرتد ملی رهنمود شده است. میان فردی که پیش‌تر کافر بوده و سپس مسلمان شده و کسی که از آغاز مسلمان بوده، فرق می‌گذارد و استتابة را تنها مربوط به فرد اول می‌داند. این روایت شاهد جمعی برای دو دسته روایات مطلق است. برخی از روایات در باب مجازات مرتد، مطلقاً امر به استتابة کرده‌اند و برخی دیگر همانند روایت سابق به صورت مطلق، امر به عدم توبه کرده‌اند. در جمع میان این دو طایفه، روایت علی بن جعفر شاهد جمعی برای این دو طایفه است.

روایت سوم، روایت عمار ساباطی با تعبیر «كُلُّ مُسْلِمٍ بَيْنَ مُسْلِمِينَ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ» است.^۳ عمار ساباطی از امام صادق (ع) نقل می‌کند: هر مسلمانی که «بین مسلمین» باشد و مرتد شود، خونش مباح است و زنش از او جدا می‌شود و اموالش میان ورثه تقسیم می‌شود. این

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۲۴.

۲. همان، ج ۲۸، ص ۳۲۵.

۳. همان، ص ۳۲۴.

روایت را صاحب وسائل از سه کتاب کلینی و صدوق و شیخ بیان می‌کند و سندهای متفاوتی دارد که همگی از ابن محبوب هستند. به یک سند از آنها بسنده می‌کنیم: «محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطی قال سمعت أبا عبد الله يقول». این سند نیز روشن است که جلیل از جلیل نقل روایت کرده است و تنها عمار، علی‌رغم ثقه بودن، فطحی است. لذا، این روایت موثقه است. این روایت مخصوص مرتد فطری است؛ زیرا «كُلُّ مُسْلِمٍ بَيْنَ مُسْلِمِينَ» یعنی هر مسلمانی که بین دو مسلمان باشد، به این معنا که پدر و مادر او مسلمان باشند. در این صورت، هر مسلمانی که از پدر و مادر مسلمان باشد و کافر شود، مجازاتش قتل، بینونت و تقسیم اموال است، بدون آنکه دعوت به توبه شود.

«بین مسلمین»، ظهور در تشبیه و جمع دارد؛ یعنی کسی که میان دو مسلمان یا مسلمان‌ها بوده است. شیخ در یک جا «ابن مسلم»^۱ آورده و در جای دیگر «بین مسلمین»^۲ نوشته است. «ابن مسلم»، یعنی فرزند مسلمان، اگر یکی از والدین نیز مسلمان باشد، باز «ابن مسلم» صادق است. اما اگر روایت «بین مسلمین» باشد، شاید ادعا شود که ظهوری در اثبات مدعا ندارد؛ چراکه امکان دارد مسلمین جمع باشد. ولی ظهور «بین مسلمین» در تشبیه است؛ چراکه اگر جمع بود، همراه با «ال» ذکر می‌شد. با جستجو در میان احادیث شیعه و کتب قدما این مطلب به راحتی قابل درک است؛ برای نمونه در یک حدیث باب العدالة، در «من لا یحضره الفقیه» سه بار ترکیب «بین المسلمین» آمده است که جمع است.^۳ یا در کتاب الطبقات الکبری در حدیثی درباره فتح خیبر، کلمه «بین المسلمین» که جمع است، سه بار تکرار شده است.^۴ وانگهی، شیخ صدوق که قریب به عصر نص است، همین برداشت را از روایت دارد. ایشان در توضیح روایتی که مرتد ملی است، می‌نویسد: «يَعْنِي بِذَلِكَ الْمُرْتَدَّ الَّذِي لَيْسَ بِابْنِ مُسْلِمِينَ».^۵

مناجبات
پرونده‌های قضایی

در
پرونده‌های
قضایی
مناجبات

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۳۷۴.
۲. همان، ج ۸، ص ۹۱؛ وج ۱۰، ص ۱۳۶.
۳. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸.
۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۸۷.
۵. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۰.

روایت چهارم مکاتبه حسین بن سعید است. وی می‌گوید: خط فردی را خواندم که نامه به امام رضا علیه السلام فرستاده بود. در آن نامه آمده بود که مردی بر اسلام متولد شده و سپس کافر و مشرک شده و از اسلام خارج شده، آیا استتابه می‌شود یا بدون استتابه کشته می‌شود؟ امام در پاسخ نوشتند: کشته می‌شود.^۱ سند این روایت صحیح است. شیخ طوسی در مشیخه طریق‌های خود را به الحسین بن سعید اهوازی آورده^۲ که برخی از آنها همگی ثقة و جلیل هستند. بنابراین صحیح نیست که مستشکل، این روایت را ضعیف‌السند می‌داند. علت ضعف در نظر مستشکل، کلام راوی است که گفته: «خط مردی را خواندم»، مستشکل گمان کرده که مجهول بودن «مرد» به سند خدشه می‌زند، در حالی که، نوشتن امام مهم است و حسین بن سعید جلیل، خط امام را می‌شناخته است و امام ذیل نامه این کلام را مرقوم داشته است. پس نامه صحیح است.

در این روایت آمده است «وُلِدَ عَلَى الْإِسْلَامِ ثُمَّ كَفَرَ»، این تعبیر ظهور در این دارد که بر اسلام متولد شده و مرتد شده است. بنابراین، ظهور این روایت در مرتد فطری است. از این رو، محدود کردن روایت به علی بن جعفر کلام صحیح نیست. روایت علی بن جعفر شاهد جمع برای روایات مطلق است و همچنین روایات عمار ساباطی و حسین بن سعید نیز مقید کننده روایات هستند. روایات بیشتری درباره مرتد فطری وجود دارد و صاحب وسائل آن را ذیل باب «أبواب حد المرتد» گردآوری کرده است^۳؛ ولی چون منتقدان به این چهار روایت تمسک کرده‌اند، این مقاله نیز به همین ادله اکتفا می‌کند.

۲. صدور روایات ناهیه از استتابه در مقام توهّم وجوب

بررسی اخبار در منابع اهل سنت و نیز فتاوی آنها، حاکی است که وجوب استتابه مورد توهّم بوده است؛ چراکه مشهور فقیهان عامه بر اساس بسیاری از روایات خود، فتوا به وجوب استتابه مرتد فطری داده‌اند. در چنین وضعیتی، بدون شک، توهّم وجوب استتابه وجود داشته است. از این رو این ادعا که اخبار نهی کننده در مقام توهّم وجوب استتابه بیان شده است، ادعایی

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۲۵.

۲. طوسی، تهذیب الأحکام، المشیخه، صص ۶۳-۶۶.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۲۳.

خالی از وجه نیست. مشهور فقیهان اهل سنت میان مرتد فطری و ملی تفاوتی از جهت وجوب استتابة نمی‌گذارند و به نظر ایشان مرتد مطلقا باید استتابة داده شود.

به احمد بن اسحاق شافعی و سفیان ثوری و نیز اصحاب رأی نسبت داده‌اند که همگی بر همین فتوا بوده‌اند.^۱ البته دیدگاه‌های شاذی نیز در برابر مشهور ایشان وجود دارد که اعدام مطلق مرتد را واجب دانسته‌اند، بی‌آنکه از استتابة بحثی کنند. به طاووس و عبید بن عمیر نسبت داده شده که بر این دیدگاه بوده‌اند.^۲ دیدگاه سوم، عدم جواز استتابة مرتد فطری و وجوب استتابة مرتد ملی است^۳ که مانند دیدگاه شیعه است. روشن است که تعارض‌های فتوایی به جهت اخبار متعارضی است که در منابع عامه وارد شده است.^۴ برخی اخبار، کشتن مرتد را به شکل مطلق واجب می‌دانند، بدون آنکه بحثی از استتابة باشد؛ اما اخبار پرشمار دیگری حکایت از لزوم استتابة مرتد دارند.

در منابع اهل سنت نقلی از امیرالمؤمنین علی گزارش شده که ایشان فرموده‌اند: مرتد را باید تا سه روز دعوت به توبه نمود.^۵ بر پایه گزارش دیگر، عمر مجاهدی را که مرتدی را کشته بود، توبیخ کرده و گفته است: چرا او را سه روز اسکان و غذا ندادید و او را دعوت به توبه نکردید؟^۶ همچنین در گزارش دیگری، عبدالله بن مسعود برای خلیفه سوم نامه‌ای می‌نویسد تا درباره گروهی که مرتد شده‌اند کسب تکلیف کند. وی پاسخ می‌دهد: به آیین حق و شهادتین دعوت شوند. چنانچه پذیرفتند رها می‌شوند وگرنه کشته می‌شوند.^۷

آنچه مورد عمل مشهور فقیهان اهل سنت بوده، همین اخبار لزوم استتابة است. بنابراین، با وجود چنین اخباری که مستند مشهور فقیهان اهل سنت قرار گرفته و نیز با توجه به رأی و فتوای حاکم بر جامعه اهل سنت که چون اکثریت مطلق هستند و دیدگاهشان دیدگاه حاکم بر جهان اسلام بوده، جایی برای تردید باقی نمی‌ماند که وجوب استتابة کاملاً مورد توهّم و

۱. نیسابوری، الاشراف علی مذاهب العلماء، ج ۸، ص ۵۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۵، صص ۳۷۳-۳۷۴.

۵. ابی شعبه کوفی، الکتاب المصنف فی الاحادیث و الآثار، ج ۶، ص ۴۴۱.

۶. بیهقی، السنن الکبری، ج ۸، ص ۳۵۹.

۷. هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۴۸.

باور بوده است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که اخبار نهی کننده‌ای که در منابع امامیه وارد شده و نهی از استتابه نموده‌اند، در مقام توهّم وجوب صادر شده و ظهور در حرمت ندارند. از این رو، وجهی برای ظهور اخبار نهی کننده در حرمت باقی نمی‌ماند؛ زیرا نهی در صورتی ظهور در مولویت دارد که در مقام توهّم وجوب صادر نشده باشد.^۱ خود وقوع نهی در مقام توهّم وجوب از قرائن لفظیه‌ای است که قرینه بر عدم حرمت خواهد بود^۲ و دست‌کم باید حکم به اجمال شود. در نتیجه، اخبار ناهیه به عنوان معارض شناخته نخواهند شد.

پاسخ به نقد دوم: همان‌گونه که مستشکل بیان کرده، قول به اجمال امر پس از حظر یا توهّم حظر، قول صحیحی است. فرقی میان اینکه دلالت امر بر وجوب، وضعی یا اطلاقی یا عقلی یا عقلایی باشد، وجود ندارد. در تمامی این موارد، حظر و توهّم حظر، قرینه یا لااقل محتمل‌القرینه است و مانع از ظهور در وجوب می‌شود؛ مگر آنکه قرینه‌ی حالی یا مقالی، اجمال آن را رفع کند. در بحث نهی نیز همین مطالب تکرار می‌شود و نهی پس از توهّم امر یا امر، مجمل می‌شود. وقتی مولی امر به آوردن آب کند و پس از آب آوردن نهی کند، آن نهی مجمل است و دلالتی بر حرمت ندارد؛ مگر آنکه قرینه‌ای در میان باشد تا اجمال آن را رفع کند. ولی این مباحث در جایی است که توهّم امر یا وجوب باشد. اما در جایی که توهّم حظر و توهّم وجوب با هم باشد یا توهّم امر و توهّم حرمت توأم باشد، این مطالب جایی ندارد.

گاهی توهّم حظر و توهّم لزوم با هم وجود دارد. برای نمونه اگر در ایام استظهار زن، امر شد که در روز اول نماز بخوان؛ آیا این امر ظهور در وجوب ندارد و تنها رفع حرمت می‌کند؟ در حالی که، در نماز خواندن، توهّم حظر و توهّم وجوب با هم وجود دارد. همین‌طور است امر به نماز جمعه در زمان غیبت که احتمال حرمت و وجوب، با هم وجود دارد. در اینجا وجهی ندارد که از ظهور وجوب رفع ید کنیم؛ چراکه احتمال وجوب وجود دارد. به بیان فنی، هر دو توهّم تعارض می‌کند و به ظهور اولیه امر که وجوب است، رجوع می‌کنیم. فرقی نیز میان امر پس از حظر و نهی پس از امر وجود ندارد. پس مجرد عقیب بودن مانع ظهور نمی‌شود و باید منحصر در حظر یا امر باشد. در اینجا نیز اگر توهّم امر وجود دارد، احتمال نهی لزومی نیز

۱. مدرسی یزدی، نماذج الأصول، ج ۳، ص ۵۲۷.

۲. حسینی شیرازی، الوصائل الی الرسائل، ج ۲، ص ۲۶۰.

وجود دارد؛ چراکه فقیهان شیعه قائل به آن بوده‌اند و شافعی^۱ و تابعش، ابن حزم^۲، این تفاوت را بیان کرده‌اند. همین احتمال با توجه به ظهور اولیه نهی در لزوم مانع از اجمال نهی است. پس دلیلی بر رفع ید از نهی وجود ندارد. بنابراین، «لا یستتاب» بر نهی لزومی خود باقی است.

افزون بر این، در روایت علی بن جعفر که ابتدا از مرتد فطری سخن گفته و سپس از مرتد ملی، امام در پاسخ با لفظ «لا یستتاب» برای مرتد فطری پاسخ دادند و با لفظ «یستتاب» به مرتد ملی پاسخ دادند و این دو لفظ را در برابر هم قرار دادند. به قرینهٔ مقابله، وقتی دومی واجب باشد، مقابله ایجاب می‌کند که اولی جایز نباشد. مهم‌تر از همه، در روایت محمد بن مسلم آمده است: «لا توبة له و قد وجب قتله»^۳ که ظهور در این است که توبهٔ مرتد فطری اصلاً قبول نمی‌شود.

۳. اجمال روایات عدم جواز استتابه از جهت حیثیت تعلیلیه و تقییدیه بودن ارتداد

این نقد ناظر به جنبهٔ حیثیت تعلیلیه و حیثیت تقییدیه است. در حیثیت تعلیلیه حکم دایرمدار عنوان نیست و به واقع موضوع تعلق می‌گیرد و تنها عنوان موضوع یا متعلق موضوع، باعث تعلق حکم به واقع موضوع شده است. اما در حیثیت تقییدیه حکم دایرمدار عنوان موضوع و متعلق موضوع است و با تغییر عنوان، حکم نیز عوض می‌شود.^۴ برای نمونه چنانچه تغییر آب موجب نجاست آن شده باشد، چنانچه حیثیت را تعلیلیه بدانیم، آب با زوال تغییر همچنان نجس است؛ اما اگر حیثیت را تقییدیه بدانیم، با از بین رفتن تغییر، آب نیز پاک می‌شود. در این بحث نیز امکان دارد ارتداد و مرتد در عنوان دلیل، به صورت حیثیت تقییدیه باشد نه به صورت حیثیت تعلیلیه.

توضیح آنکه چنانچه بگوییم عنوان مرتد حیثیت تعلیلیه موضوع است، یک لحظه تحقق عنوان جهت ترتب حکم کفایت می‌کند. بنابراین به محض تحقق ارتداد، حکم وجوب اعدام مترتب

ما اجتهاد
پروژه‌های علمی
و پژوهشی
در حوزه فقه اسلامی

۱. شافعی، کتاب الام، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. ابن حزم، المحلی بالآثار، ج ۱۲، ص ۱۰۸.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۲۴.

۴. سبحانی تبریزی، إرشاد العقول، ج ۱، ص ۲۲۷.

می‌شود. اما چنانچه بگوییم عنوان مرتد حیثیت تقییدیه موضوع دلیل است، ترتب حکم به وجوب قتل، مادامی خواهد بود که عنوان مرتد باقی باشد. بنابراین، در صورتی که مرتد ابتدا یا پس از استتابه توبه نماید، وجهی برای ترتب حکم باقی نخواهد ماند. حال در اینجا، حکم مشهور باید طبق مفروض دانستن تعلیل بودن حیثیت مرتد در ادله باشد؛ در حالی که ادله از این جهت اجمال دارند و امکان تقییدیه بودن حیثیت در ادله مذکور وجود دارد. ملاک تشخیص حیثیات با توجه به لسان دلیل روشن می‌شود.

به باور شهید صدر باید به دلیل شرعی رجوع نمود؛ زیرا کیفیت اخذ حیثیت در حکم، در دست شارع است و این دلیل شرعی است که کاشفیت از اراده شارع دارد. برای مثال چنانچه دلیل با این بیان اراده شود که «الْمَاءُ إِذَا تَغَيَّرَ تَنَجَّسَ» باشد، تغییر حیثیت تعلیلیه است. اما اگر عبارت اینگونه باشد که «الْمَاءُ الْمُتَغَيَّرُ مُتَنَجِّسٌ» باشد، تغییر حیثیت تقییدیه است. به همین ترتیب است، عبارت «قَلْدُ الْعَالَمِ» و «قَلْدُهُ إِنْ كَانَ عَالِمًا» که در اول حیثیت تقییدیه است و در دومی حیثیت تعلیلیه.^۱

حال بر این اساس، مراجعه به متن اخبار حکایت از آن دارد که در باب مرتد فطری بیانات و خطابات به شکل واحدی صادر نشده تا حیثیت خاص را از اخبار استظهار نمود. برخی اخبار به شکل اول صادر شده‌اند، مثل خبر علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام: «سَأَلْتُهُ عَنْ مُسْلِمٍ إِرْتَدَّ قَالَ يُقْتَلُ وَلَا يُسْتَتَابُ»^۲ این عبارت نظیر عبارت «الْمَاءُ إِذَا تَغَيَّرَ تَنَجَّسَ» است که ظهور در تعلیلیه بودن دارد و صرف تحقق ارتداد، موجب اثبات حکم اعدام می‌گردد. برخی دیگر از اخبار به شکل عبارت دوم صادر شده‌اند؛ نظیر خبر محمد بن مسلم «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْمُرْتَدِّ فَقَالَ مَنْ رَغِبَ عَنِ الْإِسْلَامِ وَكَفَرَ... قَدْ وَجَبَ قَتْلُهُ»^۳. ظاهر این عبارت این است که امام فرموده: «الْمُرْتَدُّ قَدْ وَجَبَ قَتْلُهُ» است، که شبیه «الْمَاءُ الْمُتَغَيَّرُ مُتَنَجِّسٌ» است که در آن حیثیت تقییدیه است. بنابراین، از کیفیت صدور اخبار، حیثیتی که مورد نظر شارع بوده، قابل برداشت نیست. در نتیجه، حکم به اجمال دلیل می‌گردد.

پاسخ به نقد سوم: مستشکل کلامی از شهید صدر بیان می‌کند که خود شهید صدر آن را قبول

۱. صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۶، ص ۱۱۹.

۲. طوسی، الاستبصار، ج ۴، ص ۲۵۴.

۳. همو، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۳۶.

ندارد. ایشان در بحوث، در تفاوت میان حیثیت تعلیلیه و حیثیت تقییدیه با «قَدْ يُقَالُ» این مطالب را بیان کرده است و در ادامه با «الْصَّحِيحُ» مطلب را به گونه‌ای دیگر توضیح می‌دهد که ظهور در آن دارد که «قَدْ يُقَالُ» را نپذیرفته است. شهید صدر بر این باور است که حیثیات در دست شارع است که چگونه آن را جعل کند. مولا مفاهیمی همانند آب و تغییر و نجاست را استحضار می‌کند و ممکن است که تغییر را قید برای آب یا شرط برای نجاست بگیرد. روشن است که عالم جعل در اختیار مکلف نیست. اما این مهم نیست؛ چراکه معیار حکم از آن جهت که صفت خارجی است، مدنظر است. یعنی کیفیت اخذ در عالم جعل مهم نیست؛ بلکه شناخت موضوع حکم در خارج مهم است. برای نمونه، تغییر متصف به نجاست نمی‌شود و ذات آب متصف به نجاست می‌شود، هرچند در ظاهر دلیل حیثیت تقییدیه باشد. همچنین آنچه باعث تقلید است، علم است و علم حیثیت تقییدیه است؛ اگرچه در ظاهر دلیل، حیثیت تعلیلیه اخذ شود.^۱

از همه مهم‌تر آنکه، اعتماد بر لسان دلیل برای تشخیص حیثیت تعلیلیه و تقییدیه سخت است؛ چراکه روایت ملتزم نبودند آنچه را که می‌شنوند بیان کنند. اهتمام آنها به نقل معنا بوده است و عین لفظ امام را بیان نمی‌کردند.^۲ از این رو، مناسبات حکم و موضوع مشخص‌کننده حیثیت هستند؛ هرچند در ظاهر یکی تقییدیه باشد و دیگری تعلیلیه.

بنابراین دلیل حکم قتل مرتد فطری، ارتداد است، ولی قتل و کشتن بر روی ارتداد نرفته است؛ بلکه بر ذات شخص رفته است و عرف آن را درک می‌کند، همان‌گونه که امام در پاسخ فرمودند: «مَنْ رَغِبَ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ كَفَرَ... قَدْ وَجَبَ قَتْلُهُ» و عنوان مرتد را در کلام خود ذکر نکردند. همچنین در روایت حسین بن سعید: «رَجُلٌ وُلِدَ عَلَى الْإِسْلَامِ ثُمَّ كَفَرَ وَ أَشْرَكَ وَ خَرَجَ عَنِ الْإِسْلَامِ هَلْ يُسْتَتَابُ أَوْ يُقْتَلُ وَ لَا يُسْتَتَابُ فَكَتَبَ عَلَيْهِ يُقْتَلُ» حکم بر رجل رفته است و ظهور این روایت در تعلیلی بودن عناوینی همانند کفر و شرک و خروج است. و یا گزارش علی بن جعفر: «سَأَلْتُهُ عَنْ مُسْلِمٍ تَنَصَّرَ قَالَ يُقْتَلُ» که ظهورش در کشتن مسلمان است و حیثیت «تنصّر» تعلیلی است. از همه مهم‌تر، در روایت محمد بن مسلم آمده است: «لَا تَوْبَةَ

ما اجتهاد
پرونده‌های قضایی

در پیوند با
مردم فطری

۱. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۶، صص ۱۱۹-۱۲۰.

۲. سبحانی تبریزی، إرشاد العقول، ج ۴، ص ۲۶۹.

لَهُ وَقَدْ وَجَبَ قَتْلُهُ» که هر نوع توبه‌ای را نفی می‌کند و این روایت ظهور دیگر روایات را در تعلیلی بودن تثبیت می‌کند. به عبارت دیگر، ارتداد با تقلید عالم، تفاوت ماهوی دارد. ماهیت تقلید با علم سازگار است و تقلید از علم برگرفته است و ذات انسان در آن دخیل نیست؛ در حالی که در اینجا کشتن با ارتداد و برگشتن، ماهیتی ناسازگار دارد. ازاین‌رو، حیثیت ارتداد تعلیلیه است.

۴. عدم ملازمه بین نهی از استتابه و نپذیرفتن توبه

این روایات از استتابه نهی کرده‌اند و بر فرض پذیرش این نهی، نهایتاً عدم جواز دعوت به توبه از آن برداشت می‌شود. ولی هیچ ملازمه‌ای میان عدم جواز دعوت به توبه با قبول نکردن توبه مرتد نیست.^۱ در نتیجه، اگر اخبار از کشتن مرتد بدون دعوت به توبه سخن می‌گویند، هرگز به این معنا نیست که نهاد توبه فاقد کارکردهای حقوقی و کیفری خود در باب ارتداد است و شخص حتی با توبه اختیاری کشته شود.

مطابق دیدگاه مشهور فقیهان توبه مرتد فطری پذیرفته نمی‌شود.^۲ در مقابل، اندکی از فقیهان توبه مرتد فطری را مورد قبول می‌دانند. ابن‌برّاج با اینکه استتابه مرتد را واجب نمی‌داند، حکم به کشتن مرتد می‌کند؛ بدون آنکه دعوت به توبه شود.^۳ ایشان در جای دیگر می‌نویسد: اگر مرتد فطری توبه کند، نباید متعرضش شد.^۴ شاید از این جهت است که ایشان ملازمه را قبول نکرده است و توبه خودجوش و بدون دعوت را پذیرفته است.

محقق شوشتری نیز در شرحی که بر لمعه نگاشته، ابراز می‌دارد: تحقیق آن است که مرتد فطری دعوت به توبه نمی‌گردد، اما چنانچه خود مرتد توبه نمود، توبه وی قبول است و حکم اعدام از وی ساقط می‌شود. دلیل ایشان مقتضای آیه ۱۸ سوره نساء است.^۵ شهید ثانی پس از نقل دیدگاه مشهور، نظر مخالف را با وصف قوی توصیف می‌کند.^۶ علامه مجلسی پدر

ماجته
پروژه‌های علمی

لاله‌نهم شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

۱. موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۴، ص ۱۵۱.

۲. شهید ثانی، الروضة البهیه، ج ۲، ص ۳۷۱.

۳. ابن‌برّاج، المهدّب، ج ۲، ص ۱۶۱.

۴. همان، همو، ج ۲، ص ۵۵۲.

۵. شوشتری، النجعة فی شرح اللعة، ج ۱۱، ص ۱۲۹.

۶. شهید ثانی، الروضة البهیه، ج ۲، ص ۳۷۱.

تصریح می‌کند که پذیرفتن توبه مرتد فطری نزد متأخران اظهر است.^۱ آقارضا همدانی نیز بر این باور است که اسلام ظاهری و باطنی مرتد پذیرفته می‌شود.^۲ همچنین محقق اردبیلی می‌نویسد: احتمال دارد بگوییم چنانچه مرتد خودش توبه کند، حکم اعدام وی ساقط می‌شود.^۳

پاسخ به نقد چهارم: در روایت علی بن جعفر ابتدا از مسلمانی که نصرانی شده و سپس از مسلمانی که قبلاً کافر بوده و سپس نصرانی شده، پرسیده‌اند.^۴ امام در پاسخ، فرق را در عدم استتابة و استتابة بیان می‌کنند. روشن است که توبه مرتد ملی شامل اختیاری و استتابة‌ای می‌شود. به قرینه مقابله، توبه مرتد فطری نیز همین گونه است؛ وگرنه امام باید تذکر می‌فرمودند که توبه اختیاری شامل این حکم نمی‌شود. یعنی با توجه به اطلاق که امام در اینجا بیان فرمودند، قصدشان این بوده که توبه مرتد فطری مطلقاً پذیرفته نیست؛ همان‌گونه که توبه مرتد ملی مطلقاً پذیرفته است. از این رو ظهور این روایت گواه است که استتابة، ملازمه عرفی با توبه اختیاری دارد و آن نیز مقبول نیست. ثانیاً، بر فرض این اشکال بر روایات استتابة وارد باشد، ولی درباره روایت محمد بن مسلم صادق نیست؛ چراکه در آن آمده است: «لَا تَوْبَةَ لَهُ»^۵ و سخنی از استتابة در آن نیامده است. افزون بر این، فقیهان نزدیک به دوران حضور، که اصول ائمه نزد ایشان بوده است، تفاوتی میان استتابة و توبه اختیاری قائل نشدند.

شیخ مفید مجرد ارتداد را موجب کشتن مرتد می‌داند، بدون آنکه سخنی از توبه و عدم توبه بیان کند. لذا، اگر کسی از روی غضب اقدام به کشتن او کند، چیزی بر گردنش نیست؛ زیرا مرتد مستحق مرگ است. هرچند تخلف امر حاکم را کرده است.^۶ شیخ طوسی پس از بیان روایات مجازات ارتداد در استبصار و تهذیب، در جمع آنها می‌گوید: روایاتی که «لَا يُسْتَتَابُ»^۷ دارد، مخصوص مرتد فطری است و او در هر صورت کشته می‌شود و توبه‌اش مقبول نیست.^۸

ما اجتهاد
پروژه‌های قضایی

کتابخانه
پژوهشی
فقهی
و
قضایی

۱. مجلسی، روضة المتقین، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲. همدانی، مصباح الفقیه، ج ۸، ص ۳۰۷.

۳. اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۳، ص ۳۲۸.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۲۵.

۵. همان، ص ۳۲۴.

۶. مفید، المقنعة، ص ۷۴۳.

۷. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۳۸.

ایشان در جای دیگر مجرد ارتداد را زمان شروع عده وفات برای زن بیان می‌کند. یعنی به مجرد ارتداد، احکام متوفای شوهر برای زن جاری می‌شود و مرتد در حکم میت است؛ بدون آنکه منتظر توبه باشد.^۱ در مبسوط نیز شیخ طوسی استتابة را به معنای «لَا يُقْبَلُ إِسْلَامُهُ»^۲ بیان می‌کند و مجرد ارتداد را موجب زوال ملکیتش می‌داند.^۳ ظاهر سخن ایشان این است که وزان و لسان روایات مرتد فطری، همانند روایت پیامبر اکرم: «مَنْ بَدَّلَ دِيْنَهُ فَاقْتُلُوهُ»^۴ می‌داند که با تغییر دین، کشته می‌شود.^۵ در این روایت سخنی از استتابة به میان نیامده است و کسی که دینش را عوض کند، مستحق کشتن است. لذا، با توجه به فهم عرفی و مناسبات حکم و موضوع، استتابة موضوعیت ندارد و فهم فقیهان متقدم که اصول را متلقات از اهل بیت گرفته‌اند نیز همین بوده است و برای استتابة موضوعیت قائل نبودند.

سخن فقیهانی که ادعا شده قائل به پذیرش توبه خودجوش و ابتدایی هستند، نیز خالی از تأمل و اشکال نیست. ابن‌براج در المهدب در بیان انواع مرتد می‌نویسد: «مرتد بر دو نوع است؛ مرتدی که مولود بر فطرت اسلام است. همسر این فرد بلافاصله از او جدا شده و عده وفات نگه می‌دارد. این مرتد کشته می‌شود بدون آنکه استتابة شود و همچنین اموالش بین ورثه تقسیم می‌شود. دوم مرتدی که پس از کفر اسلام بیاورد و سپس کافر شود. این فرد استتابة می‌شود. اگر به اسلام برگردد، کشته می‌شود.»^۶ وی مرتد فطری را که مستحل خون و مردار و خوک است، مستحق قتل می‌داند که باید کشته شود.^۷ روشن است که ابن‌براج مرتد را دو نوع می‌داند که اولی استتابة داده نمی‌شود و دومی استتابة داده می‌شود. یعنی عبارات سابق ایشان تصریح به تفاوت مرتد ملی و مرتد فطری دارد. با توجه به مقابله میان مرتد فطری با ملی، استتابة اعم از توبه خودجوش و خواسته‌شده است. البته در عبارتی دیگر ایشان می‌نویسد: «مرتد فطری استتابة داده نمی‌شود و چنانچه توبه کند، کسی نمی‌تواند متعرض آن

۱. همان، ص ۱۴۲.

۲. همو، المبسوط، ج ۷، ص ۲۸۲.

۳. همان، ص ۲۸۳.

۴. همان.

۵. ابن‌براج، المهدب، ج ۲، ص ۳۱۴.

۶. همان، ص ۵۳۶.

شود. زن مرتد نیز کشته نمی‌شود.^۱ ظاهر این عبارت متفاوت با عبارات سابق است. شهید ثانی نیز می‌نویسد: «توبه مرتد فطری قبول نمی‌شود، همان‌گونه که در غیر از قتل نیز بنابر مشهور، توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود. اما اقوی توبه مرتد فطری است، هرچند قتل از او ساقط نمی‌شود.»^۲ ظهور این عبارت در آن است که در مقابل کسانی که می‌گویند توبه مرتد فطری مطلقاً قبول نیست، شهید باور دارد که توبه مرتد فطری قبول است، مگر در قتل. یعنی کلام مشهور فقیهان متأخر را بیان می‌کند.

دلیل محقق شوشتری در النجعه، آیه «و توبه کسانی که گناه می‌کنند، تا وقتی که مرگ یکی از ایشان دررسد، می‌گوید: «اکنون توبه کردم»، پذیرفته نیست؛ و [نیز توبه] کسانی که در حال کفر می‌میرند، پذیرفته نخواهد بود، آن‌اند که برایشان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.»^۳ است.^۴ در صورتی که این آیه دلالتی بر این مطلب ندارد که توبه مرتد فطری در خصوص قتل و بینونت و تقسیم ارث قبول است. این آیه مخصوص عذاب دردناک در آخرت است که گفته شد و چنانچه توبه کند، توبه‌اش پذیرفته می‌شود و مسلمان می‌شود. اما روایاتی مربوط به عدم پذیرش توبه مرتد فطری، مربوط به عذاب دنیوی و قتل و بینونت و تقسیم ارث‌اند که ربطی به عذاب اخروی ندارند.

مجلسی اول در روضة المتقین می‌نویسد: «از خبر ساباطی و غیر آن فهمیده می‌شود که بنده فراری به منزله مرتد است. صدوق نیز به آن عمل کرده است. پس امکان دارد که نمازش نیز صحیح نباشد، هرچند نماز واجب است؛ همانند مرتد. البته امر در بنده فراری راحت‌تر است؛ چراکه برای او ازاله مانع ممکن است. برخلاف فطری که این‌گونه نیست؛ مگر اینکه گفته شود که توبه او قبول است همان‌گونه که اظهر نزد متأخران است.»^۵ ظهور این عبارت در توبه عبد است یا پذیرش توبه مرتد فطری در انجام نماز است. این بیان با عبارت «اظهر نزد متأخران» تقویت می‌شود؛ چراکه متأخران همان‌گونه که از عبارات محقق اردبیلی به دست

ما اجتهاد
پرونده‌های قضی

در
بنده
فراری
مرتد
فطری

۱. همان، ص ۵۵۲.

۲. شهید ثانی، الروضة البهية، ج ۲، ص ۳۷۱.

۳. سورة نساء، آیه ۱۸.

۴. شوشتری، النجعة في شرح اللمعة، ج ۱۱، ص ۱۲۹.

۵. مجلسی، روضة المتقین، ج ۱، ص ۱۸۷.

می‌آید، توبه مرتد فطری را در قتل به صورت مطلق قبول ندارند. اگر این بیانات را قبول نکنیم، لا اقل عبارت مجمل است. ایشان در جایی دیگر از روضة المتقین می‌افزاید: «زنش از او جدا شده و مثل مرتد ملی منتظر نمی‌ماند. بلکه همان روز از او جدا شده و اموال مرتد میان ورثه تقسیم می‌شود و اگر ورثه نداشت متعلق به امام است. زنش نیز عده وفات نگه می‌دارد؛ چراکه زوج به مثال مرده است، بر امام است که او را بکشد و قتل با توبه اجماعاً ساقط نمی‌شود و توبه ظاهری او اجماعاً قبول نمی‌شود.»^۱ این عبارت صریح در این است که اگر شخص بدون استتابه و به نفسه توبه کند، توبه او موجب سقوط قتل نیست و «لَا يُسْتَتَابُ» را حمل بر قبول توبه ظاهری کرده است و این را اجماعی می‌داند.

محقق همدانی پس از اینکه اظهر را آن می‌داند که توبه مرتد ظاهراً و باطنا قبول است، به رفع تنافی میان این مبنا و اخباری پرداخته است که دلالت بر کشتن مرتد می‌کند. از نظر ایشان، این اخبار مربوط به آثار شرعی دنیوی است که مسبب از کفر است، نه اینکه توبه مرتد در نزد خداوند نسبت به آثار اخروی قبول نباشد.^۲ یعنی پذیرش توبه با اجرای مجازات دنیوی، قابل جمع است و در عین اینکه شخص طاهر و نمازش صحیح است، کشته می‌شود. از این رو، کلامی متفاوت از مشهور بیان نمی‌کند.

محقق اردبیلی نیز می‌نویسد: «احتمال دارد که توبه ابتدایی مرتد پذیرفته شود و مالش به او بازگردد، اگر کشته نشود؛ بلکه امکان دارد که زوجه او در عده به او بازگردد یا عقد جدید در عده بخواند و دلیلی بر منع آن وجود ندارد. پس اگر کسی مطلع بر ارتدادش نشد یا مطلع شد ولی نتوانست کاری کند و مرتد توبه کند، بعید نیست که مثل ملی برخورد شود و بین خودش و خدایش توبه‌اش مقبول باشد؛ هرچند که واجب القتل است؛ مثل مواردی که شخص واجب القتل حدی و قصاصی است و کشته نمی‌شود. احتمال دارد نیز که در آخرت عقاب نشود، هرچند کشته نشود.»^۳ محقق اردبیلی در ابتدا احتمالی مطرح می‌کند که اگر کشته نشود، با توبه مالش و زوجش به او بازگردد. در نهایت پس از «فاء» تفریع می‌گوید: «اگر کسی اطلاعی بر او پیدا نکرد یا اطلاع پیدا کرد و توان اجرای حکم را نداشت تا مرتد توبه

۱. همان، همو، ج ۶، ص ۳۸۲.

۲. همدانی، مصباح الفقیه، ج ۸، ص ۳۰۸.

۳. اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۳، ص ۳۲۸.

کرد، در این صورت بین خودش و خدای خودش همانند مرتد ملی است. هرچند که واجب‌القتل است؛ همانند واجب‌القتل در حدود و قصاص که کشته نمی‌شوند.» لذا، در این عبارت نشانی از عدم کشتن وجود ندارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مجازات‌های سخت و شدید معمولاً محل نقد نواندیشان قرار می‌گیرند. یکی از آنان، مجازات مرتد فطری است. در روایات، مجازات مرتد اعدام تعیین شده است؛ هرچند توبه کند و اعلام پشیمانی کند. مشهور، بر این باورند که توبه مرتد فطری در تمامی اعمال، جز قتل و بینونت همسر و تقسیم اموال پذیرفته می‌شود. از این رو چنانچه توبه کند، در عین اینکه مستحق کشتن است و زنش از او جدا شده و اموالش میان ورثه تقسیم شده، نماز و روزه‌اش صحیح است و می‌تواند مالک اموالی شود که پس از توبه به دست می‌آورد. این باور بر اساس جمع میان ادله توبه و روایاتی که نهی از توبه مرتد فطری می‌کند، حاصل شده است. در مقابل، برخی باور دارند مرتد فطری نیز همانند ملی است و در تمامی موارد توبه‌اش پذیرفته است. این گروه، اشکالاتی را بر روایات نهی کننده از استتابه وارد کرده‌اند.

این مقاله با بررسی تمامی اشکالات -دلالتی و سندی- به این نتیجه رسید که تمامی نقدها قابل پاسخ‌اند. بنابراین، محدود کردن دلیل ناهیه به یک خبر صحیح، قابل پذیرش نیست. ثانیاً، توهّم حظر در اینجا معنا ندارد و شرایط آن در اینجا وجود ندارد. ثالثاً، تمسک به حیثیات تعلیلیه و تقییدیه برای رد مشهور صحیح نیست و حیثیت تعلیلیه با توجه به روایاتی همانند «لَا تَوْبَةَ لَهُ» ارجح است. رابعاً، میان عدم استتابه و عدم توبه ابتدایی ملازمه است و مرتد فطری نه دعوت به توبه می‌شود و نه توبه ابتدایی او پذیرفته می‌شود. بنابراین، بر پایه تحقیق این مقاله، ادله اجتهادی تمام‌اند و اشکالاتی که مطرح شده‌اند، قابل پاسخ‌اند.

مناجته
پرونده‌های قضایی

پرونده‌های قضایی

منابع و مآخذ

۱. ابن بابويه، صدوق، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ج ۲، ۱۳۶۳ ش.
۲. ابن حزم، علی بن احمد، المحلى بالآثار. بيروت: دار الفكر، [بی تا].
۳. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ۱، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن عباد، اسماعيل بن عباد، المحيط في اللغة، بيروت: عالم الكتب، ج ۱، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابن براج، عبدالعزيز بن نحریر، المهذب، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ج ۱، ۱۴۰۶ ق.
۶. ابی شعبه کوفی، عبد الله بن محمد، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، بيروت: دار التاج، ج ۱، ۱۴۰۹ ق.
۷. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ج ۱، ۱۴۰۳ ق.
۸. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام عن قواعد الأحكام، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ج ۱، ۱۴۱۶ ق.
۹. بغدادی، مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ج ۲، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. بیهقی، احمد بن الحسين، السنن الكبرى، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ۳، ۱۴۲۴ ق.
۱۱. تبریزی، جواد، أسس الحدود والتعزيرات، قم: دفتر مؤلف، ج ۱، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. جزیری، عبدالرحمن، الفقه على المذاهب الأربعة، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ۲، ۱۴۲۴ ق.
۱۳. جوهری، اسماعيل بن حماد، الصحاح، بيروت: دار العلم للملايين، ج ۳، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. حسینی شیرازی، محمد، الوصائل الى الرسائل، قم: مؤسسة عاشورا، ج ۲، ۱۴۲۱ ق.
۱۵. زمخشري، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بيروت: دار صادر، ج ۱، ۱۳۹۹ ق.
۱۶. سبجانی تبریزی، جعفر، إرشاد العقول الى مباحث الأصول، قم: مؤسسة امام صادق عليه السلام، ج ۱، ۱۴۲۴ ق.

مآخذ
پروژه های علمی

سال نهم، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۱۷. شافعی، محمد بن ادريس، كتاب الأم، [بی جا]: دار الفكر، [بی تا].
۱۸. شوشتري، محمدتقی، النجعة في شرح اللمعة، تهران: مكتبة الصدوق، چ ۱، ۱۳۶۴ ش.
۱۹. صدر، محمد باقر، بحوث في علم الأصول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، چ ۳، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران: دار الكتب الإسلامية، چ ۴، ۱۳۶۳ ش.
۲۱. _____، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: مكتبة المرتضوية، چ ۳، ۱۳۸۷ ق.
۲۲. _____، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، چ ۴، ۱۳۶۵ ش.
۲۳. عاملی، حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، چ ۳، ۱۴۱۶ ق.
۲۴. عاملی، شهيد ثانی، زين الدين بن علی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - سلطان العلماء)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۱۲ ق.
۲۵. _____، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چ ۱، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. فراهیدی، خليل بن احمد، العين، قم: مؤسسة دار الهجرة، چ ۲، ۱۴۰۹ ق.
۲۷. فيومی، احمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، قم: مؤسسة دار الهجرة، چ ۲، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. قمی، علی بن محمد، جامع الخلاف والوافق بين الإمامية وبين أئمة الحجاز والعراق، قم: زمينه سازان ظهور امام عصر (عجل الله فرجه)، چ ۱، ۱۳۷۹ ش.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، تهران: دار الكتب الإسلامية، چ ۵، ۱۳۶۳ ش.
۳۰. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ایران: بنياد فرهنگ اسلامی کوشانپور، چ ۲، ۱۴۰۶ ق.
۳۱. مدرسی یزدی، عباس، نماذج الأصول في شرح مقالات الأصول، قم: داوری، چ ۱، ۱۳۸۳ ش.

۳۲. موسوی اردبیلی، عبد الکریم، *فقه الحدود و التعزیرات*، قم: جامعة المفید، چ ۲، ۱۴۲۷ق.
۳۳. موسویان، ابوالفضل، «بحثی درباره توبه مرتد فطری»، *نشریه مدرّس علوم انسانی*، ش ۳۷، ۱۳۸۳ش.
۳۴. مؤذنی بیستگانی، حمید، «سقوط حکم اعدام مرتد فطری در فرض توبه و مشروعیت استتابة توسط قاضی»، *نشریه آموزه‌های حقوق کیفری*، ش ۲۰، ۱۳۹۹ش.
۳۵. _____، «گزارش علی بن جعفر از امام رضا (علیه السلام) درباره حکم مرتد فطری»، *نشریه فرهنگ رضوی*، ش ۳۶، ۱۴۰۰ش.
۳۶. نجفی، صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ ۷، ۱۴۰۴ق.
۳۷. نراقی، احمد، *مستند الشيعة في احكام الشريعة*، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۳۸. نوری، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۰۸ق.
۳۹. نیسابوری، ابی بکر محمد بن ابراهیم، *الاشراف علی مذاهب العلماء*، الإمارات العربية المتحدة: مكتبة مكة الثقافية، چ ۱، ۱۴۲۵ق.
۴۰. واسطی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، قم: دار الفکر، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
۴۱. همدانی، رضا بن محمد هادی، *مصباح الفقيه*، قم: المؤسسة الجعفرية لإحياء التراث، چ ۱، ۱۳۷۶ش.
۴۲. هندی، علاء الدین علی، *کنز العمال في سنن الاقوال و الافعال*، [بی جا]: مؤسسة الرسالة، چ ۵، ۱۴۰۱ق.